

بازتاب عناصر اقلیمی در داستان‌های ابراهیم یونسی

زینب نظری^۱، محمد علی محمودی^۲، محمد امیر مشهدی^۳

^۱ دانشجوی دکترای سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

داستان‌های اقلیمی غالباً بازتاب‌دهنده ویژگی‌ها و عناصر مشترکی چون فرهنگ، باورها و آداب و رسوم یک منطقه جغرافیایی هستند. یکی از حوزه‌های پنج‌گانه داستان‌نویسی اقلیمی ایران، حوزه داستان‌نویسی اقلیمی غرب یا کرمانشاه است که هویت مستقلی دارد و پیشینه آن تقریباً به قدمت داستان‌نویسی مدرن ایران است. اقلیم کرمانشاه در پدید آمدن ادبیات کارگری و بازتاب اندیشه برابری حقوق انسانی پیشتاز است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، ویژگی‌های اقلیمی و عناصر مادی و معنوی فرهنگی، همچون زبان، باورها، آداب و رسوم، معماری، خوراک و پوشاک و... در آثار ابراهیم یونسی، مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته است. یونسی همچون اغلب نویسندگان حوزه کرمانشاه رویکرد رئالیستی را برای روایت رمان‌های خود برگزیده است. پس از بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که عمده‌ترین ویژگی‌های اقلیمی غرب با نمودی برجسته و با دقت و ریزینی بسیار در تمام داستان‌های یونسی به چشم می‌خورد که باعث شده رمان‌های او در زمره آثار ممتاز ادبیات اقلیمی غرب قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات، عناصر اقلیمی، کرمانشاه، یونسی.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

^۱E-mail: zeinabnazari20@yahoo.com

^۲E-mail: mahmoodi@usb.ac.ir

^۳E-mail: mohammadamirmashhadi@usb.ac.ir

ارجاع به این مقاله: نظری، زینب، محمودی، محمدعلی، مشهدی، محمدامیر. (۱۳۹۹). بازتاب عناصر اقلیمی در داستان‌های ابراهیم یونسی. *زبان و ادب فارسی (نشریه سابقه ادبیات دانشگاه تبریز)*: 73(241), 263-286. doi:

10.22034/perlit.2020.11112

مقدمه و بیان مسئله

تأثیر اقلیم در آفرینش آثار ادبی، باعث به وجود آمدن شاخه‌ای در ادبیات معاصر شده است که «ادبیات اقلیمی» نام دارد و «زائیده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است» (انوشه، ۱۳۷۶: ج ۲: ۳۶). تأثیرات اقلیمی در حوزه داستان کوتاه و رمان - به دلیل وسعت و تنوعشان - نمود بیشتری دارد. در حقیقت رمان اقلیمی یا محلی رمانی است که بیانگر «جغرافیا، آداب و رسوم و گفتار محل خاصی است و درباره آن محل، بیشتر توضیح جدی می‌دهد تا اطلاعات پیش‌زمینه‌ای صرف» (گری، ۱۳۸۲: ۲۷۲). این گونه ادبی «در حقیقت مبین نوعی از ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که این شاخصه‌ها، وجه ممیزه این مناطق با سایر مناطق باشد؛ مانند: آداب، سنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، وجود اقوام مختلف و سابقه مبارزاتی با بیگانگان و... داستان‌های اقلیمی معمولاً متضمن همه یا بخشی از این شاخصه‌ها هستند» (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۴۱). «اگر این شاخصه‌ها در آثار نویسندگان یک منطقه خاص مورد توجه قرار گیرد، به دلیل مشترکات فراوان می‌تواند سبک یک اقلیم را از اقلیم‌های دیگر متمایز کند» (آزد، ۱۳۶۹: ۱۳). اولین بار سپانلو به تقسیم‌بندی اقلیمی در ادبیات ایران اشاره می‌کند (سپانلو، ۱۳۷۶: ۶۲-۶۴). شیری برای داستان‌نویسی اقلیمی ایران، «هفت مکتب» (۱۳۸۲: ۱۴۸) و آزند، «هشت مکتب» (۱۳۶۹: ۱۳) قائل است.

در هر اقلیم و بسته به شرایط و مقتضیات زمانی آن، عناصر مختلف و متعددی از فرهنگ بومی هستند که در آثار ادبی اقلیمی نمود بارزتری پیدا می‌کنند. برخی از عناصر تأثیرگذار اقلیمی عبارت‌اند از: «خانواده هم‌خون، مردم یک شهر و منطقه، مدرسه، محله، جغرافیای شهری و طبیعی منطقه، زبان و گویش محلی، فرهنگ و باورهای بومی، پیشینه تاریخی و قومی هر منطقه، محافل و انجمن‌های ادبی، تحولات سیاسی و اجتماعی هر منطقه، شیوه‌های معیشت و اقتصاد مردم» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۵).

نویسندگان ادبیات اقلیمی چون از مکان و قهرمانان واقعی در داستان‌های خود استفاده می‌کنند، سبک رئالیسم را برای آثار خود برمی‌گزینند. از آنجاکه رئالیسم ساحت بسیار گسترده‌ای دارد، جلوه‌های متفاوتی از رئالیسم در ادبیات منطقه‌های مختلف به وجود می‌آید. منطقه جغرافیایی در نظر یک نویسنده رئالیست، جایگاه ویژه‌ای دارد و سازنده فضای داستان است و نمی‌تواند مانند بسیاری از داستان‌ها، عامل تزئینی باشد.

پس از شهریور ۱۳۲۰، سرنگونی رضاشاه سبب باز شدن فضای سیاسی کشور و شکل گیری احزاب سیاسی و مطبوعات گوناگون شد. اقلیم گرایی نیز رنگی مسلکی گرفت. «نویسندگان اغلب برای نشان دادن صحنه های درگیری ارباب و رعیت و مسائلی از این قبیل که ارتباط مستقیمی با گرایش سیاسی نویسنده داشت، از فضای روستا استفاده می کردند. در این میان، نویسندگانی نیز بودند که با حفظ مرام و مسلک سیاسی، فضای شهر را برای بیان عقاید خود انتخاب می کردند» (صادقی شهپر، ۱۳۸۹: ۲۸).

اقلیم گرایی در داستان نویسی معاصر ایران به طور جدی از دهه ۱۳۳۰ شمسی آغاز و در دهه های ۴۰ و ۵۰ تحت تأثیر شرایط اجتماعی- فرهنگی و باورهای روشنفکری خاص شکوفا شده و به اوج خود رسید و ضمن تأثیرات مثبت- از جمله گستردن چشم انداز داستان نویسان-، جنبه های بازدارنده ای نیز داشت. داستان های اقلیمی غالباً بازتاب دهنده ویژگی ها و عناصر مشترکی چون فرهنگ، باورها، آداب و رسوم یک منطقه جغرافیایی اند. در مورد «انعکاس مسائل سیاسی در داستان های اقلیمی می توان گفت که بیشتر نویسندگان آن آثار، آدم هایی با گرایش هایی سیاسی بوده اند؛ اما همه آن آثار، موضع گیری سیاسی ندارد» (شیری، ۱۳۸۲: ۵۸).

رمان نویسان برجسته اقلیم غرب، علاوه بر تأثیرات فراوان ناشی از شرایط اقلیمی، به شدت تحت تأثیر فضای سیاسی بودند و حداکثر توان خود را برای بیان مضامین مسلکی به کار می بردند؛ از جمله این نویسندگان، ابراهیم یونسی است که با توجه به محل تولد و زندگی وی و فضای حاکم بر رمان هایش، گرایش و انتصاب وی به «مکتب غرب یا کرمانشاه» مطرح است. در این مقاله به بررسی ویژگی های اقلیمی در داستان های یونسی و اثبات تعلق او به مکتب غرب یا کرمانشاه می پردازیم.

پیشینه پژوهش

در باره داستان نویسی اقلیمی و تقسیم بندی آن به مکتب های گوناگون، کتاب های متعددی تألیف شده اند؛ از جمله: «مکتب های داستان نویسی در ایران، ۱۳۹۴» نوشته قهرمان شیری که به تعریف داستان اقلیمی و تقسیم بندی آن در ایران می پردازد و «اقلیم داستان: نقد و بررسی داستان های اقلیمی و روستایی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷» نوشته رضا صادقی شهپر که در آن نویسنده تقسیم بندی های پیشین را مورد نقد قرار داده و ضمن ارائه تقسیم بندی جدید، به معرفی مؤلفه های

داستان اقلیمی با ذکر مثال از حوزه‌های مختلف می‌پردازد. در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران، ۱۳۶۶» نوشته حسن میرعبدینی نیز به داستان اقلیمی پرداخته شده است.

در زمینه بررسی آثار ابراهیم یونسی، دو پایان‌نامه، یک کتاب و تعدادی مقاله به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: پایان‌نامه‌های «نقد و بررسی آثار ابراهیم یونسی، ۱۳۹۱» نوشته شهناز گیشکی، در دانشگاه تربیت معلم و «نقد و بررسی نثر ترجمه‌های ابراهیم یونسی، ۱۳۹۲» نوشته معصومه شفیعی حصار، در دانشگاه یزد؛ کتاب «شناخت‌نامه ابراهیم یونسی، ۱۳۹۷» نوشته امید ورزنده و سید شجاع نی‌نوا؛ مقاله «ابراهیم یونسی و مطالعات گُردی» نوشته کاوه بیات که به بررسی پژوهش‌های یونسی درباره گُردها پرداخته است؛ مقاله «بررسی ساختار داستان رؤیا به رؤیا اثر ابراهیم یونسی» که بدریه قوامی و کاوان عظیمی بر اساس نظریه تودوروف، ساختار این رمان را مورد بررسی قرار داده‌اند. عبدالله لطیف‌پور در مقاله «منطق گفتگویی و چندصدایی در رمان گورستان غریبان ابراهیم یونسی» به بررسی تلاش نویسنده برای ایجاد گفت‌وگو و خلق فضای چندصدایی در رمان می‌پردازد و در مقاله دیگری با عنوان «تقابل و تعامل خود و دیگری در رمان مادرم دو بار گریست از ابراهیم یونسی»، تقابل خود و دیگری را به‌عنوان یکی از مفاهیم جهان‌بینی سنتی در رمان، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما می‌توان گفت که داستان‌های ابراهیم یونسی تاکنون از جنبه اقلیمی، واکاوی نشده‌اند و در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته یا لاقلاً منتشر نشده است.

بحث و بررسی

ابراهیم یونسی (زاده سال ۱۳۰۵ در شهر بانه) از افسران بازمانده شبکه نظامی حزب توده ایران در سال‌های پیش از کودتای ۲۸ مرداد است. او پس از کودتا به اعدام محکوم شده بود؛ اما به دلیل آنکه یک پای خود را در ارتش از دست داده بود، با یک درجه تخفیف، به حبس ابد محکوم شد. وی نخستین استاندار کردستان ایران، پس از انقلاب ۵۷ بود. او ۸۰ کتاب از زبان انگلیسی و یک کتاب از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است. او سرانجام در ۱۹ بهمن ۱۳۹۰ در تهران درگذشت (ورزنده و نی‌نوا، ۱۳۹۷: ۲۷-۱۹).

ابراهیم یونسی از جمله نویسندگانی است که به دلیل گرایش‌های سیاسی، فضایی برای داستان‌های خود انتخاب می‌کند که در آن‌ها بتواند به‌وضوح به بیان عقاید سیاسی خود بپردازد. به دلیل تمایل عقیدتی به کمونیسم، «روستا» بهترین فضا برای بیان عقاید اوست. ظلم آشکار زندگی ارباب‌ورعیتی، فقر مطلق و زندگی نکبت‌بار رعایا، توسل به قاچاق و پناه بردن به آن سوی مرزها و...

چنان عرصه‌ای را برای بیان این قبیله از باورهای سیاسی فراهم آورده است که باعث شده فضای تمامی داستان‌های یونسی در روستا شکل بگیرد. او در داستان‌هایش ویژگی‌های اقلیمی منطقه غرب، همچون طبیعت بومی، مکان‌ها و مناطق بومی، زبان و گویش محلی، ترانه‌های عامیانه، باورها و آداب و رسوم محلی، مشاغل و حرفه‌ها، مسائل مربوط به نظام دهقانی و شیوه ارباب‌ورعیتی رایج در روستاها را نشان می‌دهد. «پرداختن گاه‌گاهی به توصیفات طبیعت بومی و تمرکز همه‌جانبه بر تصویر کردن فقر به شکل عریان و خشن، نشان دادن تقابل‌ها و تضادهای طبقاتی و محرومیت آدم‌ها از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی، خشونت دهقانان و یاغی‌گری‌ها و شوریدن علیه خان‌ها و حکومت، ناامنی و آشوب و اضطراب ناشی از فقر و نداری در محیط خانواده‌ها، تمرکز بر صحنه‌های تراژیک و تلخ زندگی و بزرگ‌نمایی و خشن جلوه دادن آن‌ها برای برانگیختن احساسات و خشم خواننده، نگرش حزبی و آرمان‌خواهانه نویسندگان و گرایش به رئالیسم انتقادی و عکس‌برداری دقیق از واقعیت‌های اجتماع، عمده‌ترین ویژگی داستان‌های اقلیمی غرب است» (صادقی شهپر، ۱۳۹۴: ۳۷۳). در پژوهش حاضر تلاش خواهیم کرد ویژگی‌های اقلیمی را در تمام آثار داستانی یونسی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و تعلق او را به نویسندگان اقلیمی حوزه کرمانشاه ثابت کنیم. این داستان‌ها عبارت‌اند از: «دادا شیرین»، «رؤیا به رؤیا»، «گورستان غریبان»، «دعا برای آرمن»، «مادرم دو بار گریست»، «زمستان بی‌بهار»، «جنگ سابه‌ها و یک داستان دیگر»، «کج کلاه و کولی»، «شکفتن باغ» و «خوش آمدی» و «دل‌داده‌ها».

معرفی داستان‌ها:

دادا شیرین: داستان رابطه عاشقانه میان دختر رعیت و خان روستاست که به رسوایی دختر منجر شده و تا آخر عمر متحمل آوارگی و رنج بسیار می‌گردد.

رؤیا به رؤیا: داستان مرد بازنشسته‌ای است که پس از یک عمر مبارزه با انگلیس و سپس پیوستن به نیروهای مصطفی پاشا، سرخورده از مبارزات آزادی‌خواهانه به ایران بازمی‌گردد.

گورستان غریبان: داستان مهاجرت خانواده‌ای غیرگرد به مناطق گردنشین به خاطر بدنامی دخترشان و پیوستن او به روسپی‌خانه است. از قضا دختر نیز به آن منطقه آمده و موجب وحشت خانواده از رسوایی جدید می‌شود. در نهایت دختر توسط پدر به قتل می‌رسد.

دعا برای آرمن: روایت کمک خانواده‌ای گرد به زنی ارمنی است که از حمله ترک گریخته

است.

مادرم دو بار گریست: داستان مهاجرت پسری گُرد همراه با مادرش به زنجان و تحمّل سختی‌های فراوان آن‌هاست.

زمستان بی بهار: در حقیقت زندگی نامۀ یونسی است که توسط خودش نوشته شده است. **جنگ سایه‌ها و یک داستان دیگر:** روایت تجاوز یک خان به دختر رعیتی است که پس از آن واقعه از منطقه می‌گریزد و ازدواج می‌کند. داستان انتقام با دار زدن خان توسط فرزندان دختر پایان می‌یابد. داستان بعدی این کتاب حاوی روایت‌هایی از شکار خرس توسط افراد بومی است. **کج کلاه و کولی:** داستان رابطه نامشروع دختری کولی با مردی دارای همسر است که با تراژدی قتل دختر توسط همسر مرد پایان می‌یابد.

شکفتن باغ: روایت دلدادگی افسری مسلمان به دختری مسیحی است که به وصال می‌انجامد. **خوش آمدی:** داستان پناهنده شدن یکی از اهالی آزارات به مناطق گردنشین و ماجرای عاشقانه دختر او با یک جوان گُرد است.

دلداده‌ها: روایت عشقی میان یک افسر و دختری است که پدر دختر را مجبور به ازدواج با فرد دیگری می‌کند و داستان به تلخی و با خودسوزی دختر پایان می‌یابد.

ویژگی‌های اقلیمی رمان‌ها

همان‌طور که گفته شد، محیطی که ماجراهای رمان‌های یونسی در آن اتفاق می‌افتد، همگی یا بخش وسیعی از آن در روستاست که می‌توان گفت بهترین و مناسب‌ترین محیط برای بیان افکار و اندیشه‌های نویسندگان اقلیمی و بازتاب ویژگی‌های اقلیم در داستان است.

۱- زبان و گویش محلی

زبان هر ملت، وسیله اندیشیدن، جهان‌بینی، عمل اجتماعی، هویت اجتماعی، روابط خُرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است (همتی، ۱۳۷۸: ۱۰۹ و ۱۲۳). استفاده از ظرفیت‌های بومی زبان که شامل «لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها» (صادقی شهپر، ۱۳۹۴: ۴۱) می‌شود؛ از سویی به واقع‌گرایی و عینیت داستان کمک می‌کند و از طرف دیگر، نوعی هنجارگریزی از زبان معیار را برای خواننده‌ای که در خارج از آن خطه جغرافیایی است، پدید می‌آورد و می‌تواند لذت خواندن داستان‌های اقلیمی و بومی را برای خوانندگان دوچندان سازد. به نظر می‌رسد در میان عناصر مختلف ادبیات بومی؛ مانند: واژگان و

لهجه، باورها و اعتقادات محلی، خوراک، پوشش، وضعیت خاص جغرافیایی و ویژگی های آب و هوایی، بیشترین نمود متعلق به واژگان و لهجه باشد؛ چراکه عموماً آنچه در ابتدا در یک متن به چشم می آید، واژه ها هستند.

۱-۱- واژه های محلی

واژه های محلی در حقیقت تک واژه هایی هستند که در زبان محلی به کار می روند و تنها اهالی آن زبان از معنا و مفهوم و محل کاربرد آن آگاه هستند. تغییر شکل ظاهری و نوع تلفظ اسامی، یکی از بارزترین جلوه های تفاوت زبان محلی با زبان رسمی است.

بررسی رمان های یونسی نشان می دهد که کاربرد لغات و واژگان محلی در آثار او بسیار زیاد است. او در جای جای رمان ها از کلمات و اصطلاحات بومی استفاده می کند که همین کار صبغه اقلیمی داستان ها را پررنگ تر کرده است. استفاده زیاد او از لغات و اصطلاحات بومی گاه موجب می شود خواننده غیرگردزبان از درک مفهوم سخن باز بماند. به نظر می رسد این مسئله را خود نویسنده نیز دریافته است؛ به گونه ای که گاه خود مجبور می شود در پاورقی یا حتی در همان متن داستان، در رابطه با معنای آن ها توضیح دهد، یا معادل فارسی آن ها را بیان کند.

در رمان «دادا شیرین» اولین واژه نام رمان، واژه ای محلی است. «دادا» به معنای دختر یا عزیز لفظی است که برای خواهر بزرگ به کار می رود. این نشانه ای است تا بدانیم در این رمان با واژه های محلی فراوانی برخورد خواهیم کرد؛ از جمله:

«کاکه»: برادر؛ «مام آغا»: آقا عمو، در خطاب به پدرشوهر در زبان محلی؛ «میزر»: سربند؛ «پور»: عمه یا خاله (این لفظ برای هر دو به کار می رود)؛ «سله و قرناله»: سبد بزرگ و سبد کوچک؛ «زیخه توره»: سنگدان ماکیان؛ «درده باریکه»: سل؛ «چاره نوس»: سرنوشت؛ «پیاوانه»: مردانه؛ «قله رش»: کاکا سیاه؛ «دایه»: مادر؛ «دستگیران»: نامزد؛ «قیژ و قاژ»: سروصدا؛ «برتیل»: رشوه؛ سرمی لقاند: سر تکان می دهد؛ مازوان: چیدن علف؛ چلاک: نوعی چوب بلند؛ پارین: گوساله یک ساله؛ نرکه نرک: صدای ته گلو؛ ههرشه و گوره شه: تهدید کردن؛ حلیکه حلیک: شیهه کره اسب؛ گابور: ناله گاو؛ ماموستا: خطابی به ملاها.

۲-۱- لهجه محلی و ساختار بومی زبان

مراد از لهجه و ساختار بومی زبان آن است که گاهی علاوه بر تک واژه‌های محلی، یک عبارت و ترکیب زبانی در داستان به کار می‌رود که خاص همان زبان است و این موضوع در بسیاری از موارد به‌طور ناخودآگاه، در گفتگوها بروز می‌یابد» (صادقی شهپر، ۱۳۹۷: ۴۰۲). گاهی با تغییر شکل واژه‌های فارسی و کم‌وزیاد کردن واژه‌ها، عبارت‌هایی با ساختار جدید به وجود می‌آید که مختص منطقه خاصی است و اگرچه آن کلمات فارسی هستند، اما این تغییرات موجب می‌شود تنها آشنایان به زبان آن اقلیم خاص، متوجه معنای واژه‌ها شوند. این واژه‌ها در بسیاری موارد به‌طور ناخودآگاه، در گفتگوها بروز می‌یابند؛ برای نمونه:

«تامازرو»: طعام آرزو که ترکیب واژه‌های فارسی طعام و آرزو است؛
یعنی کسی که در آرزوی طعام و خوراک است و برای گرسنگان و
قحطی‌زدگان به کار می‌رود؛ «تکبیره»: تحریف‌شده تدبیر؛ «کریم
رحه»: کریم پسر رحیم؛ «سلامه علی»: سلام‌علیک؛ «بابا سی علی»: بابا
سید علی؛ محصه: معصومه؛ آمینه: آمنه؛ خجی: خدیجه؛ براز: گراز؛ آوآ:
عبدالله؛ سچین: سچل؛ حاجی ژن: زن حاجی؛ تلیاک: تریاک.

۳-۱- ضرب‌المثل‌ها، بیت‌ها و ترانه‌های محلی

در هر زبان و گویش محلی ضرب‌المثل‌ها، اشعار و عبارت‌های آهنگینی یافت می‌شود که عمدتاً از دستور آن زبان محلی پیروی می‌کنند. یونسی در رمان‌هایش از این نوع ضرب‌المثل‌ها و اشعار به‌ویژه از زبان بزرگان روستا و گاه از زبان زنان ذکر کرده است. بسامد استفاده از ضرب‌المثل‌ها اگرچه به اندازه واژه‌های محلی نیست، اما می‌تواند بعد از آن‌ها در جایگاه دوم قرار بگیرد. به نظر می‌رسد به‌کاربردن ضرب‌المثل‌ها، بیت‌ها و ترانه‌های محلی رابطه‌ای مستقیم با میزان آشنایی نویسنده با ویژگی‌های اخلاقی و روحی مردمان یک منطقه و آگاهی کامل با زبان و اصطلاحات آنان دارد. کاربرد بجا، مناسب و درخور فهم این موارد در قسمت‌های مختلف رمان می‌تواند بر جذابیت داستان‌ها بیفزاید. ضرب‌المثل‌ها گاه به زبان فارسی است که نیازمند توضیح نیستند و غالباً معنا و مفهوم رسایی دارند؛ گاهی نیز در برخی موارد، به دلیل کاربرد واژه‌های بومی در آن‌ها، می‌بایست

برای خوانندگان غیربومی توضیحات لازم ذکر شود؛ اما اشعار و ترانه‌ها همگی به زبان گُردی هستند که برای فهم باید ترجمه شوند.

«کوزۀ خالی زود از لب بام می افتد»: انسان بی پشت و پناه و پناه زود شکست می خورد (یونسی ۱۳۷۹ a: ۱۴۲).

«روله چلی گل چیلیکش نرگز/ مرگت نبینم هرگز و هرگز»: فرزند، شاخه گل، شاخه نرگس/ مرگت را نبینم هرگز هرگز (یونسی، ۱۳۷۹ a: ۲۴۰).

«هه رکه سی بکا مه نعی دلداری/ په رووپو ده رکا هه روه ک پاساری»: هر کس دلداری (عاشقی) را سرزنش کند (یا بد بداند)، پر دریاورد چون گنجشک (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

«به هر حال این بار هم به نوعی قضیه لحیم شد با پادرمیانی بابا سیدعلی»: میان دو طرف دعوا آشتی برقرار شد (یونسی، ۱۳۸۷: ۳۳).

«زن سلیطه سگ بی قلاده است» (قابل کنترل نیست) (یونسی، ۱۳۸۲: ۲۴).

«آب که از سر گذشت، چه یک نی چه صد نی» (یونسی، ۱۳۷۲: ۳۰)

۲- ابعاد و فواصل زمانی و مکانی

با توجه به جغرافیای محل زندگی، نوع مشاغل و وسایل زندگی عمومی در هر منطقه، فاصله زمانی و مکانی نیز با ابعاد محلی تعیین می شود؛ یعنی به جای استفاده از ساعت برای زمان و متر یا کیلومتر یا گر و امثال آن، از وسایل و ابزار و آلات بومی استفاده می شود. یونسی نیز اگرچه به میزان اندکی از این موارد استفاده کرده، اما همان محدود کاربردها نیز وجه اقلیمی داستان‌هایش را بارزتر کرده است.

«ماه از کوه، قد یک دسته بیل فاصله گرفته بود» (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

«نمی دانم چقدر گذشت، شاید به اندازه دو قلیان کیش»: به اندازه کشیدن دو قلیان (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

۳- باورها، خرافات و آداب و رسوم محلی

یکی دیگر از ویژگی‌های اقلیمی که در تمامی داستان‌های اقلیمی به‌نوعی به آن پرداخته می‌شود، توصیف باورها، خرافات و آداب و رسوم رایج در میان مردمان یک منطقه است. اگرچه ممکن است این باورها مختص یک اقلیم خاص نباشد و گاهی جنبه عمومی پیدا کند؛ اما باز هم رگه‌هایی از قومیت خاص در آن‌ها یافت می‌شود. گاهی یک عقیده و باور عمومی در یک اقلیم خاص، لباسی محلی بر تن می‌کند و تنها در شکل اصلی و عریانش جنبه عمومی دارد. با توجه به افکار و عقاید یونسی که ریشه در اندیشه‌های کمونیستی دارد و قاعدتاً باید عاری از اعتقاد به این قبیل مسائل باشد؛ اما طی روند داستان‌ها، او این مسائل را به‌عنوان بخشی از عقاید مرسوم در میان اهالی غرب ایران بیان می‌کند و به‌ندرت رنگی از تمسخر در آن دیده می‌شود. فقط گاهی در ضمن توضیح درباره شیوخ و دراویش، رگه‌هایی از بیهودگی این عناوین و مقامات روحانی دیده می‌شود که با اغماض می‌توان نادیده گرفت. بیان این رسوم و باورها ضمن اینکه بر جذابیت داستان‌ها می‌افزاید، بیشتر نشان از تسلط یونسی بر فرهنگ منطقه دارد.

۳-۱- باورهای محلی

باور، به چیزی گفته می‌شود که انسان به آن اعتقاد قوی دارد. به معنای اعتقاد داشتن. (دهخدا، ۱۳۶۴: ب) شاید بتوان ایمان را معادل آن دانست. درستی یا نادرستی باور اصلاً اهمیتی ندارد و آنچه در این میان مهم است، اعتقاد راسخ و بی‌چون و چرا به مسئله‌ای است که فرد به آن ایمان دارد. در مورد باورهای محلی می‌توان گفت اعتقاد به بودن یا نبودن چیزی یا انجام شدن یا نشدن کاری، بیشترین نمونه‌های باور را تشکیل می‌دهد. این باورها عموماً ریشه در عقاید مذهبی دارد.

«مادرم چند تاي كاكل بچه را تابانده بود و براي دفع چشم‌زخم مهره
كبودی با موم به آن آویخته بود و «نوشته» ای را كه داده بود از بابہ
سی محمد گرفته بودند، به شانه راستش سنجاق کرده بود» (یونسی،
۱۳۷۵: ۲۹).

«جن واقعی است در زندگی روستا و موجب و توجیه بسیاری از
کاستی‌ها» (یونسی، ۱۳۷۹: b ۱۵۵).

«خدایامرز همیشه می‌گفت: هیچ چیز مثل زبان اجنه نیست، تا طرف
دهان باز می‌کند و چند کلمه به آن زبان می‌گوید آدم دیگر خودش

را فراموش می کند..... آدم را جادو می کند، البته آدم چیزی نمی فهمد ولی باز جادو می شود» (یونسی، ۱۳۸۲: ۳۵)

یکی دیگر از باورهای رایج در منطقه غرب، اعتقاد به تقدس مظاهر طبیعت است. البته این عقیده تنها مختص به این اقلیم نیست، اما در داستان های این خطه همراه با مظاهر طبیعی این منطقه است. یکی از بیشترین این اعتقادات مربوط به سنگ و صخره ها می شود که بیشتر از هر چیزی در منطقه کوهستانی به چشم می خورد. مقدس پنداشتن مظاهر طبیعت، میراث عقاید جوامع بدوی و مردمان ابتدایی است. از آنجا که در جوامع بدوی هنوز مقدسات در عالم بالا یافت نمی شوند، بلکه در پیرامون محیط زندگی وجود دارند؛ طبیعی است که مردم برای حفاظت از خود در برابر حوادث، به مظاهر طبیعت پناه ببرند. وسعت و عمق این عقیده می تواند رابطه ای مستقیم با عدم پیشرفت و توسعه همه جانبه در یک منطقه داشته باشد.

«**بده بوک، صخره ای بود که می گفتند عروس بوده که به خانه بخت می رفته... می گفت به خانه بخت می رفته که آغای ده ما که عاشقش بوده و با داماد دشمنی داشته، سوار می فرستد تا او را ببرد و عروس که عقد کرده جوان آن ده روبه رو بوده، به درگاه خدا دعا کرده و از او کمک خواسته... دختران پابه بخت گاه می آمدند و او را شفیع قرار می دادند دعا کند تا به جبران سیه بختی خود سفیدبخت شوند...»**
(همان: ۴۰).

۳-۲- آداب و رسوم

آداب و رسوم هر قومی از عوامل اصلی سازنده فرهنگ آن قوم محسوب می شود. هر اقلیم و منطقه ای آداب و رسوم و سنت های مخصوص به خود را دارد که نسل به نسل منتقل می شود. در ادامه به نمونه هایی از رسوم غرب رایج است و در رمان های یونسی به آن ها اشاره شده، می پردازیم.

۳-۲-۱- برگزاری مراسم سوگواری

هر منطقه و اقلیم برای برگزاری مراسم مختلف، آیین و شیوه مخصوص به خودی دارند که یکی از مظاهر بازتاب اقلیم در داستان هاست؛ یکی از آن ها مراسم سوگواری است.

«زنی که به صدای پیانو آموخته شده (عادت کرده)، آوازه نمی‌گرداند،» (نوعی نوحه‌سرایی در مراسم ختم توسط زنان محلی) (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۳)

«همه اهل ده با جنازه یک الف‌بچه رفت به قبرستان، سه روز تمام در خانه رایی نشستند. هر روز چه ظهر، چه شب، غذا از یک خانه می‌آمد» (یونسی، ۱۳۷۹: a ۱۸۳).

۳-۲-۲- مراسم عروسی

یکی دیگر از رسوم محلی برای نشان دادن آداب و سنن بومی که در هر اقلیم و منطقه به شیوه خاصی برگزار می‌شود، مراسم عروسی است. بیان اتفاقات جزء به جزء و ریزترین و جزئی‌ترین اتفاقات این مراسم می‌تواند رنگ‌وبوی اقلیمی زیادی به داستان بدهد؛ اما یونسی در این مورد بدون توضیح اضافه و توصیف دقیق، به سرعت از بیان جزئیات عبور می‌کند و تنها اشاراتی کوتاه به بعضی از رسوم محلی دارد.

«عروسی است، دُهل زن بر دُهل می‌کوبد، رحمان لوطی را آورده‌اند، بهترین و پرنفست‌ترین سُرنازن منطقه را. در محوطه جلوی خانه آغا رش بلک است (نوعی رقص محلی). دیگ‌های گنده را در حاشیه صف چوپایی (رقص) بار گذاشته‌اند. سینی‌ها با گله‌های آتش بر آنها گذاشته‌اند. بوی برنج دم کرده همه جا پیچیده است. داماد اگر رعیت بود به پشت بام می‌رفت و به آرزوی فراوانی محصول و نعمت‌های خدا، سیبی، امرودی، اناری به عروس پرتاب می‌کرد» (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۹۸-۱۹۶).

۳-۲-۳- رسوم مذهبی

با توجه به تنوع مذاهب در غرب ایران، مراسم مذهبی که در رمان‌های یونسی درباره آن‌ها سخن گفته می‌شود، با رسوم مذهبی سایر نویسندگان اقلیم غرب که عموماً شیعه‌مذهب هستند، تفاوت دارد.

۳-۲-۳-۱- رسوم مربوط به صوفی‌گری

رسومی که یونسی آن‌ها را توصیف می‌کند، بیشتر مربوط به اهل تسنن است. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین این رسوم در مناطق کُردنشین، درویش شدن یا گوشه‌نشینی اختیار کردن است که در اصطلاح محلی به آن «صوفی شدن» می‌گویند. در این حالت فرد به حلقه‌ی یکی از درویشان یا مشایخ درمی‌آید، از گناهانش توبه می‌کند و پاکی و خلوص در پیش می‌گیرد. یونسی در رمان‌هایش اغلب شخصیت‌های موجه و معقولی را توصیف می‌کند که غالب آن‌ها به جرگه‌ی صوفیان پیوسته‌اند.

«می‌گویند خیال دارد اگر خدا بخواهد، برود زیارت بارگاه حضرت غوث گیلانی، قدس‌الله‌سره‌العزیز. در کردستان دست روی هر کس بگذاری، یا صوفی است یا درویش، یا حاجی صوفی یا حاجی درویش. این دو طبقه اجتماعی را در قاعده هرم می‌بینی و دو طبقه اجتماعی دیگر را در رأس هرم: آغا و شیخ. گاه این بالا، گاه آن. ملا هم جایی آن دوروبرها» (یونسی، ۱۳۷۵: ۵۶ و ۵۵).

«پنجه‌ای آهنین که نماد پنج امام و یادگار نفوذ بیشتر عباسیان و بیشتر جماعت علوی در کردستان بود..... هنوز هم علامت و نشان طریقت قادری یا حیدری است» (یونسی، ۱۳۸۳: ۵۵).

عقاید مذهبی که می‌تواند جزء اصلی توصیفات بومی یک نویسنده را تشکیل دهد، در داستان‌های یونسی چشمگیر نیستند که این امر یا به دلیل اندیشه‌های کمونیستی یونسی است، یا به دلیل کم‌رنج بودن آداب و رسوم مذهبی این اقلیم نسبت به مناطق شیعه‌نشین آن است. این خود یکی از تفاوت‌های بارز رمان‌های یونسی با دیگر رمان‌های اقلیم غرب است. حتی شخصیت‌های مذهبی، قسم خوردن به مقدسات، توصیف مساجد و سایر امور مربوط به مذهب در رمان‌های یونسی متفاوت است.

۳-۲-۳-۲- قسم طلاق خوردن

یکی دیگر از مسائل رایج در میان اهل سنت و در فقه شافعی، مسئله طلاق خوردن است. مطابق با قانون فقهی، اگر مردی برای کاری قسم بخورد که زنش را طلاق می‌دهد، در صورت عمل نکردن به وعده‌اش، زن خودبه‌خود بر او حرام می‌شود. قسم خوردن بر طلاق همسر، یکی از سوگندهای رایج در میان کُردهای اهل سنت است که به «طلاق خوردن» معروف است.

«بی سروصدا دفنش می کنیم و یکی یکی سردست همین ماموستا، قرآن و طلاق حلالمان را می خوریم» (یونسی، ۱۳۸۰: ۳۸۷).

«بر خلاف بعضی آقایان نه اهل طلاق خوردن هستیم، نه هم اهل قسم و قرآن خوردن. جنابعالی تابه حال لفظ طلاق را از دهن من شنیده‌اید؟» (یونسی، ۱۳۷۵: ۱۰۲).

۴- معماری

یکی از جلوه‌های بارز تفاوت در اقلیم‌های مختلف ایران، شکل معماری خانه‌هاست که در داستان‌های یونسی نیز به آن اشاره شده است. یونسی با دقت، خانه‌ها و ساختمان‌ها را توصیف می‌کند و از بیان جزئیاتی که می‌تواند باعث تداعی شکل ساختمان در نظر خواننده شود، کوتاهی نمی‌کند.

«هنوز به «هرزال» نرفته‌ایم (هرزال، نوعی سکو یا صقه که بر چهار ستون قرار می‌گیرد و برای خوابیدن در فصل تابستان است)» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۸).

نمونه دیگر، توصیف شکل ظاهری روستا یا شهر و نوع چیدمان خانه‌ها در کنار یکدیگر و به عبارتی دیگر، توصیف بافت شهر یا روستاست. اهالی فرودست جامعه که در رمان‌های یونسی طبقه کشاورز هستند، معمولاً کنار یکدیگر هستند و خانه‌هایشان پهلو به پهلو یکدیگر است.

«خانه‌های ده همه در یک ردیف بر تپه گورستان پشت ده تکیه کرده بودند. از گورستان می‌توانستی یک‌راست، بی هیچ مانع و رادعی به بام همه خانه‌ها بروی؛ اما اگر می‌خواستی از حیاط به بام بروی، این عمل جز با واسطه نردبان مقدور نبود. ده بود و همین یک ردیف خانه با دهبها و مزارع» (یونسی، ۱۳۷۹: a: ۲۶۰).

«بام‌های ده همه به دامنه کوه تکیه کرده‌اند. به ندرت بین بام دو خانه فاصله می‌افتد و کوچه‌گونه‌ای درست می‌شود» (یونسی، ۱۳۷۹: a: ۴۱).

۵- مشاغل و حرفه‌ها

بر اساس داستان‌های اقلیم غرب، کار مردان روستایی غرب کشور، غالباً کشاورزی، دامداری و غیره است و به‌طور کلی با زمین و دام سروکار دارند و زنان بیشتر به کارهای خانه، رسیدگی به دام‌ها،

شیردوشی و... مشغول اند تا کار در مزرعه. علاوه بر کارهای عمومی، زنان گرد روستایی در خانه به قالی بافی و کلاش چینی (گیوه بافی) می پردازند.

«وقت گیره (خرمن کویی) بود، بابا گاوها را از گیره باز کرده بود... گفت گاوها را جمع کن. جمع کردم، آن‌ها را کلمه کرد و به گاوبنه بست و سیخونک را به دستم داد. گیر کردیم تا دم‌دم‌های غروب... حالا دیگر شب‌ها خرمن را تنها نمی‌گذاشتیم. «لاولاو» و «نومی» مشغول جابه‌جا کردن ظرف‌های شیر و طاقت کردن حیوان‌ها بودند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۴۳).

«طبق معمول، جوان‌ها بر پشت‌بام، مشغول شوخی و بگویند و زن‌ها و دخترها در حیاط مشغول دوشیدن بز و گوسفند بودند» (یونسی، ۱۳۷۵: ۵).

۶- توصیف آب‌وهوا و طبیعت

بیشتر مناطق غرب ایران را رشته‌کوه‌های زاگرس دربر گرفته که باعث به‌وجود آمدن شرایط آب‌وهوایی ویژه این منطقه شده است. توصیف کوه و کوهستان، درختان مخصوص مناطق سرد و کوهستانی، چشمه‌ها، رودها، برف و باران و... در بسیاری از داستان‌های نویسندگان اقلیم غرب دیده می‌شود. یونسی نیز در توصیفات خود از آب‌وهوای غالب بر اقلیم غرب بهره برده است. او طبیعت را با دقت و لذتی ویژه توصیف می‌کند و حتی در تشبیهات خود سعی دارد از عناصر طبیعت بهره بجوید. بی‌شک این توصیفات دقیق، ریشه در دید جزئی‌نگر و ریزینی دارد که از تماشای طبیعت لذت می‌برده و به گونه‌ای مناظر را توصیف می‌کند که خواننده می‌تواند تصویری واضح و روشن از منظره پیش چشم او ترسیم کند.

«رود هم -ملت هم- ملت‌ها همه زیبا هستند؛ مثل همه رودها. چشم‌انداز، کوه روبه‌رو، صخره پیش آمده بالای کوه، درختان، یدها و جگن‌های کنار رود و مرغابی‌ای که دور از چشم شکارچی در آب می‌رفت» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۱).

«خطوط و نقوش کوه محو شده و جنگل شده است. پرده‌ای یکدست سیاه و یکپارچه، بی‌پارگی و وصله‌پینه» (یونسی، ۱۳۷۵: ۳۳).

در رمان دلداده‌ها یونسی با وصف دو دلداده ضمن تشبیه آنان به سوسن به توصیف این گل که به صورت وحشی در کوه و دشت می‌روید می‌پردازد:

«زیبا هستند دلداده‌ها! انگار می‌کنی به گل بتۀ سوسن می‌نگری.
دوشیزۀ دلداده سوسن سفید است» (یونسی، ۱۳۸۲: b: ۱۷۳)

۷- توصیف مکان‌ها و اشاره به نام شهرها و روستاها

نام بردن از مکان‌ها چه در شهر و چه در روستا، یکی از بارزترین نشانه‌های تأثیر اقلیم در نوشتار است. گاه به نام مکان و محل خاصی اشاره نمی‌شود؛ اما اصطلاحی که برای توصیف مکان به کار می‌رود، مختص آن اقلیم یا محل است.

«مکریان»: مهاباد، «هوشار»: افشار، «اوراسیات»: روسیه (یونسی، ۱۳۸۰: ۳۲). «کانی‌رش»: چشمه سیاه، نام روستایی است (همان: ۳۴). «دشت شاره‌زور»: نام منطقه‌ای (همان: ۳۵). «توصیف‌ها می‌کرد از مکریان و چه می‌دانم ورمی (ارومیّه)» (یونسی، ۱۳۷۹: ۵۸). «میگن همه جا هست، عده‌ای هم میگن در «آگره» (آارات) مانده است» (یونسی، ۱۳۷۵: ۴۶).

۸- توصیف پوشش و خوراک

مردمان مناطق غرب به دلیل شرایط خاص آب‌وهوایی حاکم بر آن منطقه، از پوشش خاصی برخوردارند. از سویی به دلیل وجود گیاهان و غلات خاص در این مناطق، غذاهای مورد استفاده نیز ویژه این منطقه است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فاصله طبقاتی موجود، نوع غذایی است که بر سر سفره ارباب و رعیت وجود دارد. این مسئله در مورد نوع پوشش و لباس نیز کاملاً مشهود است. نگاه دقیق و تیزبین، توصیف کامل و توجه به جزئیات لباس‌ها به ویژه لباس‌های زنان کُرد که از قسمت‌های مختلف و زیادی تشکیل شده است، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی یونسی در رمان‌هایش است. او با حوصله‌ای قابل توجه جزء جزء لباس زنان را توصیف می‌کند و در پاورقی نیز توضیحاتی می‌دهد که برای خواننده قابل درک باشد. توجه به این مسئله که یکی از جلوه‌های زیبایی زنان لباس‌های آن‌هاست و کم‌وزیاد بودن بعضی از اجزای لباس نشان‌دهنده شأن اجتماعی زنان است. توصیفات او جایگاه اجتماعی پوشنده لباس را نیز نشان می‌دهد.

«رنا خانم به شیوه زنان آغاوات پیراهن کربشه گل ریز چین دار قشنگی پوشیده بود، با سرپوش و برمور و میخک بند و گوپروک و گوشواره و لرزانه و کلاه دوطبقه» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۵).

«طرف های ما دو سه جور غذا بیشتر نبود، آش و اشکنه و پلومرغ و پلو گوشت و خورشت کدو به عمرمان ندیده بودیم» (یونسی، ۱۳۷۵: ۷۵).

«به تعداد افراد خانواده کلیج و قبا و پیراهن می دوخت» (یونسی، ۱۳۸۲: ۲۴).

«بعد هم یک دست کوا (قبا) و پانتول (شلوار) و پستین (کمر) و شده (سرپند) نو برای پسرش - پسر بزرگ سردار که شش هفت ساله بود - خریدند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۶۴).

«مادرم برای همه کوکوی شیت درست کرده بود، طبق معمول شیر و ماست و کره و عسل هم بود» (یونسی، ۱۳۷۵: ۳۸).

یکی از معمول ترین و رایج ترین غذاهای میان اهالی روستاهای غرب کشور به ویژه کشاورزان، نان و دوغ است. ظهرها معمولاً از خانه و از طرف زنان، برای مردهایی که در مزرعه کار می کنند، نان و دوغ فرستاده می شود و در تعارف برای خوردن غذا نیز به نان و دوغ اشاره می شود.

«حالا بشین نان و دوغی بخور، آبی به سر و صورتت بزن» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۷۰). «بابا معمولاً شبها کمی نان و ماست می خورد» (یونسی، ۱۳۷۵: ۳۸).

۹- کاربرد عناصر بومی در صور خیال

«تشبیهات برگرفته از عناصر روستایی در داستان های اقلیمی کرمانشاه، فراوان به کار رفته است و در این میان، غالباً حیوانات موجود در روستا، مشبه به قرار گرفته اند» (صادقی شهپر، ۱۳۹۷: ۳۹۵). در این زمینه باید گفت، بیشتر تشبیهات و استعاره ها رنگ و بوی محلی و بومی دارد. یونسی در این مورد بسیار دقیق و ریزینانه عمل کرده و در بسیاری موارد تشبیهاتی به کار برده است که به راحتی به ذهن خطور نمی کند و در بیشتر موارد وجه شبه را برای فهم بهتر خواننده آورده است.

«با پوستی خشک و چروکیده و پوزه بسیار باریک شبیه پوزه روباه تولک کرده» (یونسی، ۱۳۷۲: ۳۷).

«تابستان مانند زنی است که چند شکم زاییده است. در سراسیمی
زیبایی است، بچه‌هایش به ثمر رسیده‌اند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۱).
«جنگل چون پیرزنِ پسرمرده گیس می‌کند و کوه چون پیرمرد
دندان‌ریخته‌ای که یکی دو کنده بازمانده‌اش درد گرفته باشد، ابرو
در هم کشیده است، درد می‌کشد و تحمل می‌کند» (یونسی، ۱۳۷۵:
۷۷)

«به‌خاطر یک قورباغه‌کش آدم می‌دزدند»؛ قورباغه‌کش: استعاره از
اسلحه‌بی‌ارزش (یونسی، ۱۳۷۵: ۴۰).

«مثل شپش لحاف کهنه، چسبیده ول کن نیست» (یونسی، ۱۳۸۲: a ۴۲).

۱۰- مسائل و موضوعات مربوط به روابط ارباب‌ورعیتی و زندگی دهقانی

نظام ارباب و رعیتی مرسوم در روستاها، شیوه اداره روستا به شکل کدخدایی، چگونگی و میزان سهم‌بری ارباب از محصولات کشاورزی و ظلم و ستم او نسبت به رعیت، از جمله مسائلی است که در داستان‌های اقلیمی و روستایی غرب بازنتاب داشته است و تصویری روشن از وضع زندگی روستاییان ارائه می‌کند. در کشاورزی سنتی ایران، تقسیم محصول به نسبت میزان مشارکت در تأمین عناصر پنج‌گانه تولید سنتی یعنی زمین، آب، بذر، گاو و نیروی کار انسانی بود. زمین و آب همیشه از آن مالک بود و گاه پیش می‌آمد که دهقان روستایی به سبب فقر، قادر به تأمین نیروی کار حیوانی (گاو) و انسانی، یا فقط نیروی کار انسانی می‌شد؛ بنابراین، نسبت سهم برای مالک متغیر بود. نتیجه تأسف‌بار آن است که دهقان روستایی پس از دادن سهم مالک و بدهی‌های سال گذشته‌اش - که در وسط زمستان مجبور شده بود از ارباب گندم قرض کند - آنچه برایش می‌ماند، به اندازه‌ای بود که باز هم در زمستان او را محتاج مالک می‌کرد. این مسئله یکی از موضوعات موردعلاقه یونسی است که بیان آن در خلال داستان‌ها جنبه انتقادی دارد. او با نشان دادن نکبت و فلاکت مردمانی که در تمام طول زندگی مشغول کار و رنج کشیدن برای بهترشان زندگی اربابان هستند، خشم نهفته در درونش را با واژه‌ها بیان می‌کند. رنجی که او با دیدن این شرایط در سرزمین مادری‌اش می‌برد، تنها با این توصیفات دقیق و کامل قابل درک است. هدف یونسی به نوعی تلاش برای اصلاح ساختاری است که در جامعه نهادینه شده است و به‌ویژه از جانب رعیت پذیرفته شده و بدون هیچ تلاشی در جهت بهبود اوضاع خود، تنها برای سیر کردن شکم تلاش می‌کنند. اگرچه یونسی خود از طبقه

اربابان است، اما در تمام رمان هایش با رعیت هم‌ذات‌پنداری دارد و انتقادهای تند و گزنده خود را در حالی بیان می‌کند که خود را یکی از رعایا به حساب می‌آورد.

«آره، این‌ها مثل ما رعیت‌جماعت نیستند، این‌ها تا یک تلنگر به یکی‌شان بزنی، همه از سوراخ‌هاشان سر درمی‌آورند. بدبختی رعیت‌جماعت این است که با هم نیستند. در عوض این‌ها، تا به فلان بیگ بگویی سگ، هزارتا گرگ و گرگ‌بچه چنگ و دندان بهت نشان می‌دهند. رعیت را اخته کرده‌اند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۰).

«می‌دیدم رعیت‌ها را می‌بردند بیگار، پاسگاه بسازند یا احیاناً راه. می‌رفتند با غرولند یا هرچه، ولی به هر حال می‌رفتند. خوب هم کار می‌کردند، پاسگاه و راه را می‌ساختند؛ درحالی‌که چپر خانه‌های خودشان شکسته بود، دیوار خانه‌هایشان ریخته بود، سقف خانه‌هایشان شکاف برداشته بود و مقید نبودند، حتی نمی‌دیدند» (یونسی، ۱۳۷۹: a).

: (۵۱).

۱۱- فقر

عمده‌ترین ویژگی داستان‌های اقلیمی کرمانشاه، «فقر» است و به جرئت می‌توان گفت بخش عظیمی از ماجراهای داستان‌ها، مستقیم و غیرمستقیم، حول محور فقر و نداری خانواده‌ها و خشونت حاصل از آن می‌چرخد. «یکی از ویژگی‌های این سبک، مضامین اجتماعی فقر‌گونه و مبارزه جویانه است» (آژند، ۱۳۶۹: ۱۳). بازتاب عریان و تلخ فقر در داستان‌های اقلیم غرب به‌خوبی مشهود است. این موضوع، چیزی است که به داستان‌های اقلیمی این منطقه، چهره‌ای سراسر آکنده از مسائل مربوط به فقر و محرومیت داده است که عامل بسیاری از انحراف‌ها و خشونت‌های بیان‌شده در داستان‌هاست. صرف‌نظر از علل و عوامل این فقر و محرومیت باید گفت، توصیف این مسائل ناشی از واقع‌گرایی نویسندگان این اقلیم است و به حقیقت، «ادبیات این اقلیم، حدیث نفس یک قوم است که می‌خواهد رنج تاریخی خود را با فریاد رسا و از منطقه‌ای دورافتاده و فراموش‌شده به گوش همه مردم ایران برساند» (شیری، ۱۳۸۳: ۶۵). یونسی عموماً به توصیف زندگی فقیرانه‌ای همراه با توصیف خرابی‌ها، آلودگی‌ها، بیماری‌ها و نوع غذا و لباس رعایا می‌پردازد؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این فلاکت‌ها تنها مختص این طبقه است.

«بابا صدا زد: احمد هنوز آنجایی؟ بیا بیا، جواهر اشکنه درست کرده، بیا یک لقمه با ما بخور.» مادر چشم درآورد، زیر لب گفت: «همینه، چیزی نیست بخوره، تو هم، انگار یک طشت...» بابا گفت: «حالا که نیامده، آمد با خودم می خورد» (یونسی، ۱۳۸۰: ۴۴).

«زندگی ما فقیر بیچاره‌ها همین است که دیدی، می بینی؛ نداری و مرگ و میر و بیماری و خشک سالی و طوفان و تگرگ و همین چیزها» (یونسی، ۱۳۷۹: a ۶۳).

«این‌ها - این مردم - فقیرند، برای یک لقمه نان، یک تنبان نو، یک قورباغه کُش، هزار کار بی قاعده می کنند» (یونسی، ۱۳۷۵: ۴۹).

«خانه‌های رعیتی بیش و کم به هم شبیه‌اند. هم از حیث رنگ، هم از حیث بو: اتاقی و پاره‌گلی می یا نم‌دی و سماوری حلبی و چند فنجان گلی و لاوک و دیگ گلی و بوی دوغ و دوراغ ترشیده، بوی زحمت، بوی فقر، بوی تشویش؛ تشویش درباره‌ امروز، درباره‌ فردا، درباره‌ زمهار (آرد زمستانی)» (یونسی، ۱۳۸۰: ۱۳۶).

«بیچاره مردم شهر کوچک ما مثل حیوانات به دنیا می آمدند و بی جهت زنده می ماندند، تازه اگر زنده می ماندند و از انواع بیماری‌ها، از آبله و سرخک و حصه و تیفوس و سینه‌پهلو گرفته تا سل و سایر بیماری‌های ناشناخته، جان سالم به در می بردند» (یونسی، ۱۳۸۲: ۴۷).

۱۲- ارتباط با آن سوی مرز به‌ویژه عراق

یکی از ویژگی‌های مهم مناطق غرب ایران، ارتباط پیوسته و همیشگی با افراد هم‌قبیله خود در آن سوی مرز و به‌ویژه عراق است. اقوام کُرد به‌خاطر پیوند عمیق برگرفته از نژاد، هرگز مرزها را آن‌گونه که باید به رسمیت نشناخته و رشته پیوند خود را نگسسته‌اند. ارتباط با کُردهای عراق و ترکیه یکی از رایج‌ترین روابط بین مردمان این منطقه است. اگر کسی قصد کوچ و ترک وطن داشت، معمولاً به عراق می‌رفت و کمتر پیش می‌آمد به عجمستان (نواحی غیر کُردنشین ایران) کوچ کند. در زمان‌های یونسی نیز یکی از رایج‌ترین مسائلی که درباره‌ آن بحث می‌شود، مسافرت یا کوچ دائم به آن سوی مرزهاست. گاهی آن طرف مرز پناهگاهی برای فراریان، یا مکانی امن برای رانده‌شدگان

است. حتی موانع قانونی‌ای که پس از شکل‌گیری خطوط مرزی به وجود آمده‌اند، مانع این رفت‌وآمد نمی‌شود و در این بین کالاهایی جابه‌جا می‌شود که مصداق قاچاق است.

یونسی در رمان خوش‌آمدی اشاره می‌کند که سرزمین قوم کُرد وسعت زیادی داشته و تلویحاً بیان می‌کند که این جابجایی به این سو و آن سوی مرز نیست بلکه حرکت در سرزمین خود است.

«کُرد با هیچ قومی دشمنی ندارد، هیچ قومی را بد نمی‌داند. این تویی که از گلیمت پا را درازتر کرده‌ای و جا را بر او تنگ کرده‌ای و دربه‌درش کرده‌ای» (یونسی ۱۳۸۱: ۳۹).

«رشته پیوندشان را با خویشاوند عراقی حفظ می‌کردند، گاه جرئی هم به خرج می‌دادند و مخفیانه دختری به خویشاوند عراقی می‌دادند یا دختری از خویشاوند عراقی برای پسر یا برادرشان به زنی می‌گرفتند. آغاوات (اربابان) اینجا هم استثنای مؤید قاعده بودند: آن‌ها -بزرگان‌شان- از دولت اجازه می‌گرفتند و آشکارا می‌رفتند و عروس را با دُهل و سُرنا می‌آوردند» (یونسی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰).

«آن‌طور که خودش می‌گفت، به آلتون کوپری (شهرکی در کردستان عراق) می‌رفت، برای آوردن جنس قاچاق» (یونسی، ۱۳۷۹: ۲۳: a).

«ساجمه‌زنی داشت با یک جفت کبک، بعدش هم قمقمه سرد و گرمی که از عراق آورده بود» (یونسی، ۱۳۷۵: ۲۴).

نتیجه‌گیری

علاوه بر بازتاب بسیاری از ویژگی‌ها و عناصر اقلیمی همچون توصیف طبیعت، مکان‌های بومی، زبان و گویش محلی، باورها و آداب‌ورسوم بومی، مسائل دهقانی و... در داستان‌های یونسی، مهم‌ترین مشخصه آن، نمود عریان و آمیخته با خشونت فقر، نگرش رئالیستی، حزبی و آرمان‌خواهانه نویسنده نسبت به مسائل جامعه و بی‌تفاوتی اشراف جامعه نسبت به فاصله‌های طبقاتی و فقر آزاردهنده، از راه توصیف و تصویرگری واقع‌گرایانه مصائب و مشکلات مردم است. از آنجاکه میان یونسی و بیشتر نویسندگان اقلیم غرب تفاوت مذهبی وجود دارد، توصیف مراسم مذهبی در رمان‌های او جایی ندارد و به جای آن به نکوهش خرافات و آداب‌ورسوم بی‌پایه‌و‌اساس محلی

می‌پردازد. توصیف دقیق مکان‌ها، مردم، رفتارهای اشخاص داستان، فضای حاکم بر شهر یا روستای داستان و جزئیات ریز باعث می‌شود که فضای داستان برای خواننده کاملاً ملموس باشد. توصیفاتی که از زندگی فقیرانه و نکبت‌بار طبقه رعیت به‌ویژه در روستاها دارد، چهره‌ای بسیار رقت‌انگیز را به نمایش می‌گذارد که یکی از ویژگی‌های مهم داستان‌های اقلیم غرب است. توصیفات جزئی و رئالیستی و گاه ناتورالیستی او نشان می‌دهد که با این زندگی کاملاً آشناست. از طرفی، وصف زندگی طبقه اربابان و خان‌ها نشان می‌دهد که چگونه از جهل رعیت استفاده کرده و آنان را از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم کرده و با استثمار و استعمار آنان، پایه‌های زندگی اشرافی خود را محکم‌تر می‌کنند. تن دادن به این زندگی و پذیرش آن از طرف رعیت و جهل و بی‌خبری از مهم‌ترین عوامل ایجاد این فاصله طبقاتی هستند. نام بردن از مکان‌های شهری و روستایی، توصیف دقیق طبیعت و آب‌وهوا، بیان آداب و رسوم محلی و عقاید حاکم بر مناطق غرب ایران، استفاده از زبان و اصطلاحات و اشعار بومی، توصیف لباس‌ها و غذاها و بسیاری از مواردی که در متن پژوهش به تفصیل از آن‌ها صحبت شد، همگی نشان‌دهنده بازتاب گسترده عناصر اقلیمی در داستان‌های یونسی است؛ به‌گونه‌ای که در موارد بسیاری، خواننده احساس می‌کند که یونسی با توصیفات خود به‌عمد می‌خواهد بیان کند که این درجه از عقب‌مانده نگه داشته‌شدن و فقر و جهل، مخصوص مناطق غربی و به‌ویژه قوم گُرد است.

منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۶۹). «وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب». *سوره اندیشه*، دوره دوم، شماره ۱۲، صص ۱۶-۱۲.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگ نامه ادب فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- جعفری (قناتی)، محمدجواد. (۱۳۸۲). «در قلمرو ادبیات اقلیمی». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۶۶ و ۶۵، صص ۱۴۵-۱۴۰.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۴). *لغتنامه*، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۶). «داستان نویسی معاصر؛ مکتب ها و نسل هایش». *آدینه*، شماره ۱۲۱/۱۲۲، صص ۶۴-۶۲.
- شیری، قهرمان. (۱۳۸۷). *مکتب های داستان نویسی در ایران*. تهران: چشمه.
- _____ . (۱۳۸۳). «ویژگی های اقلیمی در داستان نویسی کرمانشاه». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، اردیبهشت، شماره ۷۹، صص ۶۵-۵۴.
- _____ . (۱۳۸۲). «پیش درآمدی بر مکتب های داستان نویسی در ادبیات معاصر ایران». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۸۹، دوره ۴۶، صص ۱۹۰-۱۴۷.
- صادقی شهپر، رضا. (۱۳۸۹). «نخستین رمان اقلیمی در داستان نویسی معاصر ایران». *کتاب ماه ادبیات*، مرداد، شماره ۴۰ (پیاپی ۱۵۴)، سال سوم، صص ۴۰-۳۵.
- _____ . *اقلیم داستان داستان های اقلیمی و روستایی ایران*. تهران: ورا.
- گری، مارتین. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ترجمه منصوره شریف زاده. ویراسته مهرا کندری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ورزنده، امید؛ نی نوا، سیدشجاع. (۱۳۹۷). *شناخت نامه ابراهیم یونسی*. تهران: نگاه.
- همتی، ماندانا. (۱۳۷۸). «زبان و هویت فرهنگی؛ به نقل از بهروز گرانپایه». *مجموعه فرهنگ و جامعه شناسی*، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۰۹.
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۰). *داد شیرین*. تهران: نگاه.
- _____ . (۱۳۷۹). *کج کلاه و کولی*. تهران: پانید.
- _____ . (۱۳۷۵). *دعا برای آرمن*. تهران: پانید.
- _____ . (۱۳۷۲). *گورستان غریبان*. تهران: نگاه.
- _____ . (۱۳۸۲). *زمستان بی بهار*. تهران: نگاه.
- _____ . (۱۳۸۳). *شکفتن باغ*. تهران: معین.

